

روشن نگری چیست؟



امانوئل کانت
(۱۷۲۴-۱۸۰۴)

ترجمه سیروس آرین پور

روشن نگری، خروج آدمی ست از نابالگی به تقصیر خویشتن خود و نابالگی، ناتوانی در بکار گرفتن فهم خویشتن است بدون هدایت دیگری.

نابالگی به تقصیر خویشتن وقتی است که علت آن نه کمبود فهم، بلکه کمبود اراده و دلیری در بکار گرفتن آن بدون هدایت دیگری باشد.

شعار روشن نگری:

دلیر باش(1) در بکار گرفتن فهم خویش

تن آسایی و ترسویی ست که سبب می شود بخش بزرگی از آدمیان، با آنکه طبیعت آنان دیرگاهی است به بلوغ(2) رسانیده و از هدایت غیر رهایی بخشیده، با رغبت همه عمر نابالغ بمانند تا دیگران بتوانند چنین ساده و آسان خود را به مقام قیم ایشان برکشانند.

نابالگی آسودگی است

تا کتابی هست که برایم اسباب فهم است،

تا کشیش غمگساری هست که در حکم وجدان من است،

تا پزشکی هست که می گوید چه بخورم و چه نخورم،

تا پولی فراهم باشد

مرا چه نیازی به اندیشیدن است؟ دیگران این کار ملال آور را برایم و بجایم انجام خواهند داد. برای اینکه تعداد بسیاری از انسانها به سوی بلوغ رفتن را نه فقط دشوار که بسیار خطرناک دانسته و به این جهت است که قیم هایی از سر لطف نظارت عالیه آنان را بعهده می گیرند. این قیم ها پس از آنکه

نابالغان خود را خوب تحقیق کردند مواظبتند که نکند این موجودات سربراه ؛ از زندانی که برایشان فراهم کرده اند پا بیرون گذارند. آنگاه در گوش شان می خوانند که اگر به تنهایی قدم بیرون گذارید، چه خطرهایی تهدیدشان می کند. اما این خطرها چندان هم که می گویند بزرگ نیستند، بلکه با چند بار افت و خیز سر انجام شیوه ی را رفتن را می آموزند.

برای هر فرد به تنهایی سخت دشوار است خود را از نابالغی ای که سرشت دومین او شده است بیرون بکشد. او دیگر آنرا دوست هم می دارد، و به راستی از بکار گرفتن فهم خود ناتوان است. زیرا هرگز به وی چنین فرصتی نداده اند. بسیار اندک اند کسانی که توانسته اند با پروراندن ذهن شان، خود را از نابالغی بدر آورند و سپس گامهای مطمئن بردارند. اگر کسی را آزاد گذارند به روشن نگری دست خواهد یافت. زیرا همواره چند " خود اندیش " (3) حتما در میان قیم های گمارده شده بر مردم، پیدا می شوند که پس از آنکه خود یوغ نابالغی را به کناری انداختند، روح ارج شناسی عقلانی ارزشها و غایت هستی انسانی را که خود اندیشیدن است در پیرامون خویش می پراکنند و دایره خام داوریه را تنگ تر کرده و بسیاری اندک اندک به روشننگری می رسند.

برای دستیابی به روشن نگری به هیچ نیاز نیست مگر آزادی، تازه آنهم کم زیان ترین نوع آن یعنی آزادی کاربرد عقل خویش در امور همگانی (4) به تمام و کمال. از همه سو می شنویم عقل نورزید

ارتشی می گوید: عقل نورزید مشق کنید
مدیر مالیه می گوید: عقل نورزید پول بسلفید
کشیش می گوید: عقل نورزید ایمان بیاورید

این چیزها همه محدود کننده ی آزادی هستند. اما کدام محدودیت سد راه روشن نگری است؟ و کدام است که نه تنها مانع نیست بلکه پیش برنده ی آنست.
من چنین پاسخ می گویم: " کاربرد همگانی عقل خویش " را می باید همواره آزاد گذاشت و این یگانه ابزاری است که می تواند آدمیان را به روشن گری برساند اما " کاربرد خصوصی " (5) آن چه بسا تنگ و محدود تواند بود بی آنکه پیشرفت روشن گری از این جهت با دشواری ویژه ای روبرو شود. درک من از " کاربرد عقل خویش در امور همگانی " آن استفاده ای است که کسی در " مقام علم " در مقابل خوانندگانش از عقل خود می کند و کاربرد خصوصی آن کاربردی را می نامیم که کسی مجاز است در سمت اداری و یا مدنی معینی که به وی سپرده شده از عقل خود بکند.

(1) اصل این شعار از هوراس (8- 65 ق.م.) شاعر و ادیب رومی است. " دلیر باش در دانستن " شعار جمعیت دوستداران حقیقت در سال 1736 با هدف گسترش فلسفه لایب نیتس - ولف بنیاد گذاشته شد.

(2) از نظر جسمی بالغ ولی از نظر فکری همچنان نابالغ و صغیر

(3) از مفاهیم کلیدی مقاله ی کانت است. منظور کسانی اند که از پیروی کردن از قواعد و احکام از پیش معلوم، خود داری می کنند و با بکار گرفتن فهم خویش و با " خود اندیشیدن " که غایت وجودی انسان است، به روشن نگریستن در امور جهان می آغازند.

(4) آن استفاده ای است که کسی در مقام " شخص خود " در مقابل خوانندگان اش از عقل خود می کند.

(5) آن استفاده ای است که کسی در مقام " صاحب منصبی اداری " مثلاً در مقام افسر، کارمند اداره یا کشیش از عقل خود می کند.

ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف آلمانی و از مهم‌ترین اندیشمندان اروپایی بود.

او در کونیگسبرگ (کالینین گراد فعلی- روسیه غربی) در خانواده‌ای مسیحی از مذهب پرهیزکاران لوتری متولد شد. خانواده او نه فرزند داشتند و او فرزند چهارم آنان بود. او در سن هشت سالگی به اصرار پدر به دست کشیشی به مدرسه کونیگسبرگ رفت. او تا دانشگاه در این مدرسه سخت و خشک مذهبی درس خواند. او بعد از چند سال تدریس خصوصی به دانشگاه رفت و شروع به سخنرانی‌های متعدد نمود. در این سالها کتابهایی در زمینه ریاضیات و دینامیک نوشت و منتشر کرد. پس از انتشار کتابهایی در زمینه کیهان‌شناسی به فلسفه روی آورد.

وی در ۱۲ فوریه ۱۸۰۴ میلادی درگذشت. در مراسم تشییع جنازه او، مردم از شهرهای مختلف آلمان گرد آمدند تا به استادی بزرگ ادای دین نمایند.

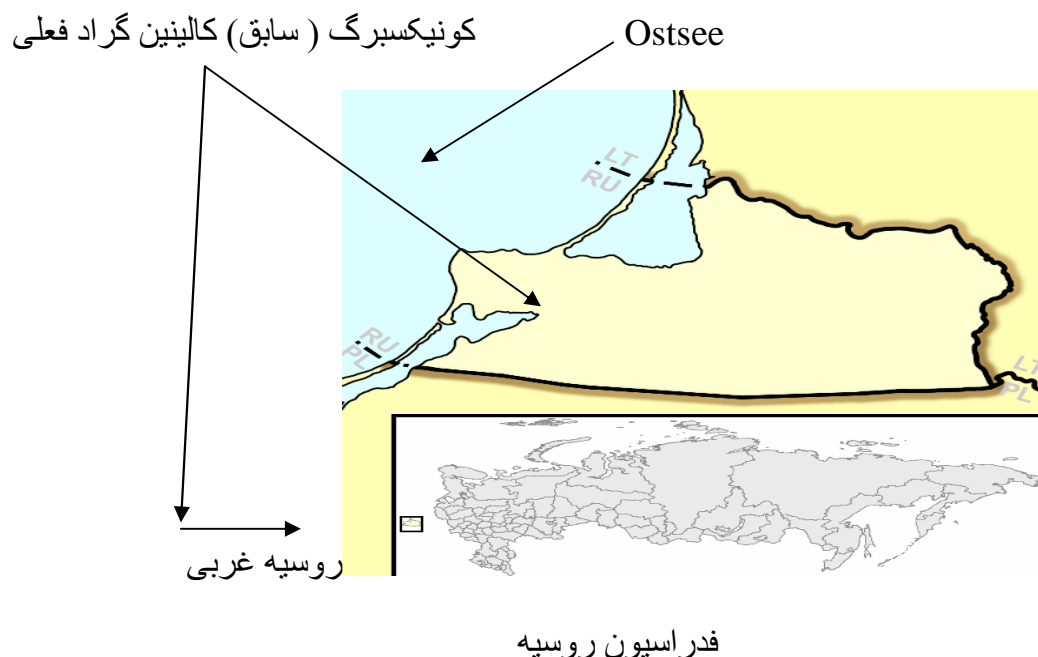
کانت در زندگی نظمی استثنایی داشت. او هر کارش را در ساعتی مخصوص به خود انجام می داد و ذره ای از آن تخلف نمی کرد. بین مردم شهرش این جمله رایج بود که:

می توانید ساعتان را با کارهای کانت تنظیم کنید. او هیچ گاه ازدواج نکرد و به مسافرتی هم نرفت. وظایفش به عنوان مدرس دانشگاه ایجاب می کرد که همه بخش های فلسفه را درس دهد و سالهای متمادی توان فکری خود را مصروف تدریس، انتشار کتابهای مختلف و مقالات کرد.

فلسفه آزادی از نظر کانت

آزادی به مفهوم کانتی آن، مادامی که با آزادی هر فرد دیگر، بتواند در چارچوب یک قانون عمومی برقرار باشد، تنها حق اولیه‌ای است که به هر انسانی به دلیل انسان بودنش تعلق دارد.

کانت همه دیگر اصل‌های حقوق بشری مانند برابری و استقلال انسان را از همین اصل بنیادین آزادی مشتق می‌کند. کانت در فلسفه سیاسی خود، نه تنها آخرین پیوندهای میان اندیشه سیاسی دوران جدید و دورانهای پیش از آن را بطور قطعی می‌گسلد، بلکه فراتر از آن، مفهوم «حق طبیعی» عصر روشنگری را به گونه‌ای پیگیر رادیکالیزه می‌کند.



نوشته کریستف مارتین ویلاند



1733 5. September
Weimar in 1813 20. Januar†

پرسش یکم: روشن نگری چیست؟

پاسخ: اینرا هر کسی به مدد یک جفت چشم بینا فرق تاریکی را از روشنی و نور را از ظلمت دانسته باشد، خوب می داند. آدمیزاد در تاریکی یا هیچ نمی بیند و یا اگر ببیند دست کم آن چنان روشن نمی بیند که بتواند چیز ها را از هم تمیز دهد و باز شناسد. اما همین که نور در کار آورده شود چیز ها همه روشن می شوند و دیدنی و تازه، می توان از هم تمیزشان داد. اما این کار شرط و شروطی دارد دست کم دو شرط، شرط اول این است که نور کافی باشد و به اندازه و شرط دوم این است که بینندگان، یعنی آنهایی که قرار است در پرتو این نور چیزی را ببینند، نه نابینا باشند و نه گرفتار کور رنگی و نه اینکه به دلایل دیگر جلوشان را چنان بگیرند که نتوانند و یا نخواهند که ببینند!

پرسش دوم: روشن نگری چه چیز هایی رامی باید در برگیرد و یا می تواند در بر گیرد؟

در تاریکی آدمیزاد نه میدانند در کجاست و نه میدانند به کجا می رود و و نه می داند چه می کند و نه خبر دارد دور و برش چه می گذرد. در هر قدمی که بر می دارد این خطر هست که پوزه اش به سنگ بخورد و یا با حرکتی که می کند چیزی را بی اندازد و بشکند و یا دستش به چیزی بخورد که نباید بخورد.

خلاصه ، در تاریکی آدمیزاد به هر طرف که بچرخد خرابی به بار می آورد و دست به هر کاری بزند و به هر طرفی که قدم بگذارد اشتباه می کند و به خطا می رود و به همین دلیل ، کسی که بخواهد کارهایش را در تاریکی به انجام رساند به ناچار آنها را خیلی بد به انجام می رساند. (میدانم استثنا هم وجود دارد.)

لازمه شناخت نیک و بد و حقیقت از غیر حقیقت روشنایی ذهن است(که موضوع بحث ماست)

امیدوارم همه تصدیق کنند که به انجام رساندن درست فعالیت های ذهنی بدون داشتن شناخت کافی به همان اندازه ناممکن است که به انجام رساندن فعالیت های مادی در غیاب نور(نور مادی) روشن نگری یعنی اندازه ای از شناخت که برای تمیز دادن راستی از ناراستی و حقیقت از غیر حقیقت لازم

است و می باید تا جایی که می شود همه چیز را بدون استثناء در برگیرد، یعنی هرچه را که با چشم ظاهر و باطن می توان دید. اما آدمهایی نیز یافت می شوند که تا نور و روشنی در کار می آید کار و بارشان زار می شود و اوضاعشان به هم می ریزد.

آدمهایی که جز در تاریکی و یا دست کم در گرگ و میش شامگاهی محال است بتوانند امورشان را بخوبی پیش ببرند. مثلاً کسی که قصد دارد سیاه را بجای سفید به ما غالب کند، یا سکه ی تقلبی به ما بی اندازد و یا برای مان احضار ارواح بکند و یا کاری که واقعاً معصومانه است! آدمی دوست می دارد در تاریکی ها سوسک شکار کند، قصرهای خیالی در آسمان بر پا کند و در خیال به باغستان های وفور و فراوانی و جزایر خوشبختی سفر کند، طبیعی است که یک چنین آدمی نمی تواند همه ی این کار ها را در زیر روشنایی آفتاب نیمروز به همان خوبی به انجام برساند که در پناه تاریکی شب و یا در پرتو نور ماه و یا در سایه روشنی که خودش بدین منظور به وجود آورده باشد.

این گونه آدم ها ی غیور ، به طبع ، همگی از مخالفان روشن نگری اند، هرگز تن به قبول این نمی دهند که چیز ها را باید روشن کرد و پرتوی از نور بر آن ها افکند تا به تر دیده شوند. جلب موافقت این حضرات از محالات است، ناممکن محض است. اما خوشبختانه به هیچ وجه هم لازم نیست.

پرسش سوم: حد و مرز روشن نگری کجاست؟

پاسخ: حد روشن نگری آن جاست که در پرتو روشنایی کامل دیگر هیچ چیز برای دیدن باقی نماند. البته چنین سوالی شبیه به آنست که می خواهد بداند آخر دنیا کجاست و دروازه دنیا کجا بسته می شود و ابداً ارزش جواب ندارد و حیف از جوابی است که به آن داده شود.

پرسش چهارم: با چه وسیله ی اطمینان بخشی می شود روشن نگری را وسعت بخشید؟

تنها وسیله ای که بدون رد خور می توان به روشنایی بیشتر دست یافت استفاده بیش تر و بیش تر از نور است و کنار زدن همه اجسام تیره ای که بر سر راه نور قرار دارند و مانع رسیدن آن می شوند. بویژه روشن کردن همه ی سوراخ سمبه هایی که جماعت گریزان از نور (که ذکر خیرشان پیش از این رفت) در آنجا سرگرم کار خویشند.

همه موضوعات شناخت ما یا واقع و مشهودند و یا متصور، یا از احکام اند و یا از مفاهیم و معتقدات.

روشن نگری در مورد چیزها و امور واقع وقتی حاصل می شود که چگونگی و چرایی رویداد آنها چنان به خوبی آزموده و دانسته می شود که هر پژوهنده ای بی غرض و مستقل را راضی کند.

اما در باب تصورات و مفاهیم و احکام و اعتقادات انسان روشن نگری هنگامی به دست می آید که حقیقت و کذب و درست و نادرست به خوبی از یکدیگر جدا شود و همه ی پیچیدگی ها باز و گشوده شود، هر موضوع ترکیبی به اجزاء ساده تر و سازنده اش تجزیه شود و هر جزء ساده ای تا ریشه و بن شکافته و پی جویی شود و بطور کلی، نباید بررسی و پژوهش هیچ یک از تصورات و مدعاهایی که آدمیان از دیر باز به نام حقیقت طرح و عنوان کرده اند، کنار گذاشت. برای اینکه انبوه خطاها و خام داورای های زیان بخشی که عقل آدمی را چنین تازیکی و سیاه کرده است، اندک – اندک کاستی بگیرد، هیچ وسیله ی مطمئن و ابزار کارآمدی وجود ندارد. ابزار کار همین است و بس .

در اینجا از اطمینان و یا عدم اطمینان هم نمی توان سخن گفت. هیچ کس نباید از اینکه باورهای آدم ها روشنی بیشتری یابد ترسی بدل راه دهد مگر کسانی که منافع شان چنین ایجاب می کند که باور ها تا ابد در تاریکی بمانند.

جماعتی که از قبل در تاریکی زیستن امرار و معاش می کنند، ترجیح می دهند تمام شکافها، پنجره ها و روزنه های را که از آنها نوری بر جهان ما می تابد بپوشانند و ببندند و گل بگیرند. آنها اگر دست بالاتر را داشته باشند لحظه ای درنگ نخواهند کرد، فانوس هایی را که ما به امید مختصری روشنایی برای رفع نیاز خود و دیگران افروخته ایم در هم بشکنند و اگر دست شان کوتاه باشد و نتوانند چنین کنند هر وسیله ای را که به تصور آید به کار می گیرند تا دست کم روشن نگری را بد نام کنند.

آنها نور بیش از اندازه را در مواردی زیان بخش است و بهتر است که نور اندک اندک و با احتیاط بسیار بر چیز ها تابانده شود. بسیار خوب! اما این مسئله با روشن نگری که با تمیز دادن درست و نادرست و حقیقت و کذب سرو کار دارد، دست کم در آلمان، ربطی ندارد. زیرا ملت ما آنقدرها هم چشم و گوش بسته نیست که با آنها مانند کسی رفتار شود که آب سیاه چشم اش را بد جراحی کرده باشند و یکسره کور شده باشد. برآستی خجالت دارد و خنده دار است که، پس از گذشت سیصد سال که ذره ذره به درجه ی معینی از روشنایی خو گرفته ایم، کارمان سرانجام به این جا رسیده باشد که نتوانیم روشنی آفتاب را تحمل کنیم.

به خوبی احساس می شود که اینطور حرف و حدیث ها گریز از واقعیت است و بهانه و دستاویز آن جماعت عزیزی است که به دلایل مخصوص به خودشان نمی خواهند دورو برشان از روشنایی ببینند.

پرسش پنجم: چه کسی حق دارد انسانها را به روشن نگری برساند؟

پاسخ: بلافاصله من می پرسم ، چه کسی نمی تواند؟ حال جنابعالی چه می فرمائید؟ اکنون ما مات و مبهوت ایستاده ایم و زل زل یکدیگر را نگاه می کنیم! از بخت بد، هاتفی هم از غیب نمی رسد که در موارد مشکوک حکم آخر را بر زبان آورد و قال قضیه را بکند (و اگر هم می رسید فایده نداشت، چون هاتف غیب دومی می بایست برسد تا حرف اولی را برای مان ترجمه کند).

علاوه بر این ، چون هیچ محکمه ی دنیوی هم در باره ی کم و بیش نوری که باید به ما برسد حق قضاوت ندارد، ناچار نتیجه می گیریم که بدون استثناء ، هر کسی ، از سقراط و کانت گرفته تا آن خیاط و کفاشی که از روشنایی کم ترین نصیبی برده باشد، حق دارد بشریت را به روشن نگری برساند، هر طور که بتواند و هر وقت که روح پاک و یا ناپاکش وی را به آن بر انگیزاند.

آدم این موضوع را از هر طرف که نگاه کند آشکارا دیده می شود که جوامع انسانی هر وقت از چنین آزادی برخوردار باشند خطراتی که تهدیدشان می کند خیلی کمتر از وقتی است که روشن کردن ذهنیات مردم، و روشن ساختن کارهای مجاز و نامجازشان یکسره بر عهده ی عده ای انگشت شمار باشد.

پرسش ششم: بر اساس کدام نتایجی می توان روشن نگری را دریافت؟

پاسخ: وقتی که روشنی ها بیش تر می شود، وقتی که شمار اندیشمندان و پژوهندگان و دوستداران نور و روشنی در مجموع و به خصوص در میان طبقه ای که سودش بیش تر در فقدان روشن نگری است رو به افزایش می گذارد و انبوه خام دآوری ها به صورتی نظر گیر و با آهنگی دایمی کاستی می گیرد، و آنگاه که شرم از نادانی و جهل و اشتیاق به دانش های اصیل و مفید و احترام به طبیعت و سرشت ادمی و حقوق انسانی میان همه ی طبقات مردم- بی آنکه خود بفهمد- وسعت و فزونی می یابد.

کریستف مارتین ویلاند: رمان نویس و ناشر " تویچه مرکور " (سروش آلمان 1810 - 1773) به اهداف نهضت روشن نگری خدمت های شایانی کرده است. ویلاند، به تقلید از " مرکور دو فرانس " (سروش فرانسه) در نشریه خود مطالبی در عرصه های گوناگون شعر ، علوم، سیاست و نقد فرهنگی به چاپ می رسانید. مقالات وی پیرامون انقلاب فرانسه بسیار ترقی خواهانه است. نوشته های او آمیزه موفقی است از طنزی شیرین و تعهدی جدی نسبت به روشن نگری.

„Deutsch“ Teutschen Merkur
صورت قدیم تر واژه , Deutsch ,
است.

<http://www.mahnaaz.com>

